فهرست

[مقدمه 2](#_Toc133917029)

[دلیل اول: آیه 31 سوره نور 2](#_Toc133917030)

[احتمالات در آیه 2](#_Toc133917031)

[احتمال اول: 4](#_Toc133917032)

[جواب احتمال اول: 5](#_Toc133917033)

[دلیل مقید نبودن آیه 6](#_Toc133917034)

# موضوع: فقه/نکاح/مبحث نگاه/حکم نظر با التذاذ و ريبه/جواز نظر به محارم/ادله

# مقدمه

بحث در نگاه به مماثل بود که در مسئله 28 مطرح شد. آنچه موردبحث قرار گرفت در دو مقام نگاه به غیر مماثل بود که انواع و اقسامی داشت و در مسائل پیشین موردبررسی قرار گرفت. اما در مسئله 28 محور اصلی و اول نگاه به مماثل بود زن به زن و مرد به مرد که به‌اختصار اشاره شد که اتفاق‌نظر است که اشکالی در آن نیست. البته این نگاه به مماثل زن به زن و مرد به مرد مشروط به ماعدا العورة و غیر حال تلذذ و ریبه است. دلیلش هم اجماع و ارتکاز و احیاناً برخی ادله نقلی همچون این آیه می‌شود در مواردی مورد تمسک قرار گیرد. البته تلذذ و ریبه و ماعدا العوره نرخ‌های روشن این بحث بود. البته ممکن است عناوین ثانویه دیگری پیدا شود که نگاه به مماثل را محدود کند. نگاه به مماثل درصورتی‌که موجب آزار حرام او شود. مثلاً نگاه کند برای اینکه تجسس کند. عناوین ثانویه موردی هم می‌شود. منتهی آنچه با مبحث ما ارتباط دارد عنوان ما عداالعوره و به غیر تلذذ و ریبه است که قیود مرتبط با بحث است. مثل همه موارد ممکن است عناوین دیگری موجب محدودیت شود.

اما محور دومی که در مسئله 28 عروه مطرح بود و در تحریر ذیل این محور اول نیامده و احتمالاً جای دیگری از تحریر آمده عبارت بود از اینکه آیا در ستر و کشف قید اسلام و غیر اسلام تأثیری دارد یا نه. قطعاً به دلیل اشتراک احکام بین مسلم و کافر این بحث در نگاه هم مصداق دارد اما در عمل چون کافر تأثیر نمی‌پذیرد این بحث از لحاظ عملی ثمره چندانی ندارد. محور دوم این بود که کشف مسلمه در مرئی و منظر زنان مسلم جایز است یا نه. دو قول گفتیم وجود دارد. یک قول به حرمت و قول دیگر به کراهت. قول به کراهت مشهور است و قول به حرمت هم قائلانی دارد گرچه زیاد نیست. ازجمله در دوره ما آیت‌الله زنجانی است که ایشان کمر همت را بسته‌اند که این را اثبات کنند که کشف مسلمه بین یدی الکافره جایز نیست. درحالی‌که مشهور قائل به کراهت هستند.

# دلیل اول: آیه 31 سوره نور

ادله‌ای که برای حرمت می‌شود اقامه کرد اولین دلیل آیه شریفه 31 سوره نور بود:

**﴿وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ ... أَوْ نِسَائِهِنَّ﴾**

اصل استدلال روشن است. نساء اضافه به هن شده هن به مؤمنات برمی‌گردد و نساء مؤمنات محدود به ظن‌های مؤمن می‌شود اما ابداء زینت برای غیر مؤمنات وارد مستنثی‌منه می‌شود و لایبدین می‌شود. در بررسی همان‌طور که اشاره کردیم گفتیم وجوهی در تفسیر نسائهن است. به این ترتیب است.

## احتمالات در آیه

احتمال اول که شاید برداشت مشهور باشد این است که مراد از نسائهن مطلق النساء است اعم از مسلمات و کافرات و حرائر و اماء و اقارب و غیر اقارب. هیچ تخصیصی نیست و اضافه هم تقییدی ایجاد نمی‌کند. این احتمال اول بود.

احتمال دوم این است که نسائهن اضافه را به‌گونه‌ای معنا کنیم که از آن استظهار تخصیص و تحدید کنیم. تخصیص و تقیید به مؤمنات شود. نساء مؤمنات و تخصیص را هم واقعی و جدی بدانیم و حکم را به ظن‌های مؤمن و مسلم محدود کنیم. این احتمال دوم را مرحوم علامه طباطبایی هم مطرح کرده‌اند و ظاهر کلام ایشان این است که همین را پذیرفته‌اند. بین معاصرین هم حضرت آیت‌الله زنجانی با شدت و حدت خاصی همین را پذیرفته‌اند. نسائهن تحدید در نساء پدید آمده و اختصاص به مسلمات و مؤمنات دارد.

احتمال سوم این است که نسائهن مقصود حرائر باشد. ظن‌های آزاد در مقابل اماء. ما ملکت ایمانهن نیز یعنی کنیزان و اماء. آقای خویی این‌طور معنا کرده است. این هم فرمایش مرحوم خویی در اواخر عروه ذیل مسئله ۲۸ است.

احتمال چهارم این است که مقصود از نسائهن تخصیص و تقیید باشد اما تخصیص و تقیید به اقارب و کسانی که معاشرت نزدیک دارند زن‌ها با آن‌ها. نسائهن اضافه تقیید و تخصیص را می‌رساند اما تخصیص و تقیید ایمان و عقیده نیست بلکه در دایره معاشرت است. نسائهن مقصود اقرباء و نزدیکان است. اینکه نساء را به خودشان نسبت داده تخصیص ایجاد می‌کند در کل نساء به ظن‌های نزدیک آن وقت غیر آن در مستثنی‌منه می‌رود. این هم احتمال مرحوم حکیم است که پای فتوای تخصیص به این نمی‌ایستند می‌گویند آیه این‌طور تفسیر می‌شود غیر آن ادله دیگری باید پیدا کرد. ظاهر کلام مرحوم حکیم در مستمسک است. احتمالات پنج و شش و هفتی وجود دارد که جمع بین قبلی‌ها باشد.

احتمال پنجم که شاید از صاحب جواهر استفاده شود. دو سه قول به صاحب جواهر نسبت داده‌شده یکی این است که جمع بین حرائر و مسلمات باشد. نسائهن یعنی ظن‌های مسلم و آزاد. این هم یک احتمال دیگری است که داده‌شده است.

احتمالات شش هم این است که حرائر و اقارب جمع شود.

احتمال هفت این است که هر سه اینها مراد است یعنی نسائهن یعنی مسلمات حرائر اقارب که خیلی دایره محدود می‌شود.

شش و هفت را خیلی قائل پیدا نکردیم. شاید پنج قائل داشته باشد.

پس چند احتمال پایه اینهاست:

1. هیچ تخصیص از آیه استفاده نشود

2. تخصیص به مسلمات از آن استفاده شود

3. تخصیص و تقیید به حرائر مقابل اماء از آیه استفاده شود

4. تخصیص از آیه سوق داده شود به اقارب

این چهار احتمال پایه است.

پنج و شش و هفت ترکیب بالایی‌هاست

5. حرائر مسلمات

6. حرائر اقارب

7. هر سه اینها.

برخی از اینها از برخی کلمات قابل استفاده است و برخی دیگر قائل ندارد.

این چهار احتمال پایه است که با ترکیبش هفت احتمال می‌شود که در تفسیر نسائهن وجود دارد.

سؤال: آیاتی که از کشف مقابل کفار نهی می‌کند ناظر به این آیه است؟

جواب: نظارت مستقیم نیست. اگر باشد نظارت کلی و کلان است. ما سابق راجع به روایات تفسیری نکات مختلفی گفتیم. یکی از آن نکات این است که روایات تفسیری از یک منظر کلی بر دو قسم‌اند:

1. آیه خوانده شود و آیه بگوید مراد این است.

2. به صورت مطابقی آیه را تفسیر نکرده است. اما یک نحو نظارتی وجود دارد.

قسم اول دارای طیف است قسم دوم هم دارای طیف است. اینجا اگر بخواهیم روایتی که بعداً بررسی می‌کنیم جزء روایات تفسیری قرار دهیم از قسم دوم است نه اول و بین اینها خیلی فاصله است. این یک بین الهلالینی بود که عرض کردم. تأکید می‌کنم این مطلب از اهمیت بالایی برخوردار است. اینکه نوع مفسریت روایات برای آیات را نوع بندی کنیم و قواعد هر بخشی را بررسی کنیم. این خیلی ارزشمند است. دومی که طیف است می‌رسد به جایی که می‌توان گفت همه روایات تفسیر است. هرچه ما اهل‌بیت می‌گوییم از قرآن است یا ظاهر قرآن و یا تأویل و وجوه پنهانی قرآن است. اینها احتمالات هفت‌گانه است.

### احتمال اول:

احتمال اول که در کتاب آیت‌الله زنجانی به برخی آیات الاحکام نسبت داده‌شده یا به جصاص در آیات‌الاحکامش یا مرحوم مجلسی در مرآت نسبت داده‌شده است. عدم تقیید در اضافه به اینها نسبت داده‌شده است. شاید بیشتر از اینها هم قائل باشد. بعید نیست بگوییم این قول مشهور است و همین مبنای کسانی است که می‌گویند حرمت در اینجا نیست و حداکثر کراهت وجود دارد.

در بررسی احتمال اول چند نکته را عرض کردیم اشاره می‌کنیم و تکمیل می‌کنیم و شاید نکته اساسی که می‌خواستیم اواخر بگوییم همین امروز در احتمال اول عرض کنیم.

احتمال اول این بود که نسائهن گرچه حاوی اضافه نساء به ضمیری است که مرجع آن مؤمنات است و گرچه اصل در اضافه تقیید و تخصیص است ولی اینجا تخصیص و تقیید نیست. این را به قید و وصف تشبیه کردیم. گفته می‌شود اصل در اوصاف احترازیت و تقیید است. عالم عادل رجل سفیدپوست. اصل در قیود احترازیت است ولی می‌تواند با قرائنی از این افاده تقیید و تخصیص خالی شود. آن وقت تخصیص و تقیید وجوه ثانوی ادبی و نکات زائدی می‌تواند داشته باشد که تقیید و تخصیص نفس الامری را در اوصاف ایجاد نکرد. اصل قیود احترازیت و تقیید است ولی حال ثانوی دارد که با قرائنی اختصاص و تخصیص و تقیید را افاده نکند. چه چیزی وجه قید است چیزهایی است. یکی قید غالبی بودن است و دیگری اینکه مشعر به حکمت قاعده است نه غیر آن. مثال واضحش هم ربائبکم اللاتی فی حجورکم است. اگر قرائن خاصی نداشتیم می‌گفتیم محرمیتی که در آیه بیان‌شده مخصوص دختران ‌همسر و ربائبی است که با مرد در یک‌خانه زندگی کنند ولی با قرائن خارجی و احیاناً داخلی مطمئنیم حضور آن دختر در خانه مرد جزء مؤثر در حکم نیست. می‌گوییم تخصیص ایجاد نشده و احترازیت در آن نیست. چرا آمده چون اشاره به حکمت مسئله دارد. خدا سهل گرفته چون دختر غالباً همراه مادرش به خانه شوهر جدید مادرش می‌آید. آیه هم می‌گوید حکمت حکم هم تسهیل و راحتی زندگی اینهاست. اگر دختر زن حرام بود این سخت بود. این حالت ثانوی است.

عین این قصه در اضافه است. در اضافه معنوی که تعریفش روشن است لفظی به واژه‌ای اضافه می‌کنیم علی‌القاعده محدودیتی ایجاد می‌کند مثل غلام زید و اینجا هم طبق قاعده باید احتمال دوم را گفت. نسائهن یعنی هن برمی‌گردد به مؤمنات؛ مؤمنات ابداء زینت برای دیگران نکنند جز برای شوهرانشان برادرانشان و کذا و کذا جز برای زنان آن‌ها. زنانی که اضافه به مؤمنات شده. اصلی‌ترین تقیید هم قید مسلمات است که استدلال وجه دوم است. ولی وجه اول می‌گوید علی‌رغم ظهور مسئله می‌گوییم قید اضافه تخصیصی ایجاد نمی‌کند بلکه وجوه دیگری دارد که دیروز اشاره کردیم. همه آن‌ها هم قابل جواب است که آقای زنجانی هم جواب داده‌اند.

 یک وجه برای اینکه بگوییم تخصیصی ایجاد نمی‌کند این است که بگوییم جنبه سجع و قافیه بوده است. این جواب داده شد.

یک وجه این است که این قید خواهد اشعاری به حکمت داشته باشد. حکمت تخصیص و تقیید حکمت آزادی و تسهیلی است که قرار داده ‌شده است. چرا این آزادی را قرار داده‌اند چون در این معاشرت‌ها راحت باشد. لذا می‌گوید نسائهن. نسائی که مسلم یا اقارب‌اند. این اضافه برای اشعار به حکمت است.

یا آن طور که علامه مجلسی در مرآت یا دیگران فرمودند این است که اشعار به مجانست دارد. می‌خواهد بگوید وجه تسهیل این است که زن هستند و مماثلت دارند.

### جواب احتمال اول:

تا اینجا اگر باشد جواب‌های آقایان از جمله آقای زنجانی درست است. اینها همه وجوهی است که می‌توان ذکر کرد درصورتی‌که مطمئن باشیم در نساء تخصیصی نیست. باید اول مطمئن باشیم که تخصیص و تقیید نیست حالا بعد می‌گوییم به این دلیل اضافه‌شده که مشعر به حکمت است یا سجع و قافیه را می‌خواهد درست است. اینها بعد فراغ از این است که دست از تخصیص و تقیید که ظهور اولیه بود برداشتیم. شبیه آن اللاتی فی حجورکم که بعد پیدا کردن دلیلی بر عدم احترازیت قید میگوییم چرا این قید را آورده؟ یا برای غالبیت یا اشاره به حکمت حکم است. اینها هیچ کدام دلیلی نبود که ما دست از این برداریم. تخصیص و تقییدی است که دایره را محدود کند. محدودیتش هم یا مسلمیت است یا اقربا بودن. اول شما بگویید به این دلیل تخصیص و تقیید را کنار گذاشتیم حال که تخصیص و تقیید نیست بگوییم به این دلایل ثانوی جدا آمده است. تا اینجا پاسخ‌هایی داده‌شده که برخی را من نقل کردم و بیش از این هم در کلمات آقای زنجانی آمده است.

## دلیل مقید نبودن آیه

اما غیر از اینها که در کلام ایشان آمده و وجه دیگری است که در اواخر کلام ایشان ‌هم آمده باشد. تردید دارم. نکته‌ای که می‌توان اینجا گفت برای اینکه از اصل افاده تخصیص و تقیید دست‌برداریم این است که مؤمناتی که در صدر آیه آمده که مرجع این هن است این مؤمنات ممکن است گفته شود در قرآن ‌همه‌اش تشریفی است که خطاباتی متوجه مؤمنین شده است و الا احکام که مشترک است. **﴿یا ایها الذین آمنوا کتب علیکم الصیام﴾** بنا بر مشهور تشریف است و الا حکم برای همه است. اعم از مؤمن به معنای خاص و مسلم و کافر ذمی یا غیر ذمی. حکم برای همه است مثل خطاباتی که قرآن آمده که شامل همه می‌شود. همان‌ها دلیل گرفته‌شده برای اینکه احکام مشترک بین همه است. یکی از ادله اشتراک احکام بین مسلمین و کفار خطابات یا ایها الناس است. اما آنجایی که یا ایها الذین آمنوا آمده گفته‌شده الذین آمنوا ها واقعاً تخصیص در تکلیف است یا اینکه تشریفی است برای مؤمنات به دلیل اینکه اینها عمل‌کننده خواهند بود. این خطاب تشریفی است یا تکلیفی؟ بسیاری می‌گویند این خطابات تشریفی است. شبیه آنجا در آیه تأسی است. **﴿لقد کان لکم فی رسول الله اسوة حسنة﴾** که تکلیف برای همه است. اما تشریفا می‌گوید **﴿لمن کان یرجوا الله و الیوم الآخر﴾**. تشریف در اینهاست ولی تکلیف برای همه است. آیه هم می‌گوید **﴿قل للمومنین یغضوا من ابصارهم و قل للمومنات یغضضن من ابصارهن و ... و لا یبدین زینتهن﴾**. اینکه مؤمنات را مورد خطاب قرارداد از باب تهدید در تکلیف است که ظاهر هم این است یا اینکه اینجا قرینه عامه‌ای داریم که تحدید در تکلیف نیست. بلکه قید الذین آمنوا و مؤمنین و مؤمنات تشریفی است. این نکته‌ای است که غالباً به آن ملتزم هستند. می‌گویند الذین آمنوا و المؤمنون و المؤمنات علی‌الاصول در قرآن تشریفی است نه تضییقی در تکلیف بلکه تشریف مؤمنان است به دلیل اینکه آن‌ها به این تکلیف عمل می‌کنند. این یک نکته.

پس نکته اول این است که مرجع که مؤمنات باشد مثل الذین آمنوا یا المؤمنون و المؤمنات در هر جای قرآن است که اصلش این است که تشریفی است و دارای تقیید نیست.

اگر این قرینه عامه را پذیرفتیم نکته بعد این است که این هن هم که برمی‌گردد به آن مرجع در آن استخدامی نیست که اینجا تقیید و تخصیص باشد. به مؤمنات برمی‌گردد با وجه تشریفی. آن وقت قید مؤمنات برداشته می‌شود که تشریفش است. روحش همان زن‌هاست. زن به زن اضافه می‌شود که وجهی ندارد جز مماثلت و اشعار به حکم یعنی چیزی که مرحوم علامه و دیگر مفسران فرمودند. مثل‌اینکه گفته نساء النساء به این دلیل که بگوید فلسفه حکم همان مماثلت است. این محدودیت که داریم در غیر مماثلت است ولی نسائهن این محدودیت نیست چون نساء از خودشان است. دو سه نکته وجود دارد سجع و قافیه هست که نکته‌ای است دوم اینکه اشعار به فلسفه حکم است.

سؤال: قید ما ملکت ایمانهن را چرا ذکر کرد؟

جواب: بحث می‌کنیم. آقای زنجانی جواب داده‌اند که نساء را می‌گیریم مطلق است و ملکت ایمانهم را هم نمی‌گوییم اختصاص به زن‌ها دارد. هم عبید را می‌گیرد هم اماء. دو من وجه است و اجتماع دو من وجه در خطاب اشکال ندارد. شاهدش هم این است که وقتی می‌گوید لا یبدین زینتهن الا لاخوانهن آن‌هم اختصاص به مسلمان ندارد. در کافر هم اخوانش بر آن حلال‌اند. آن وقت هن هم به مؤمنات برمی‌گردد و تشریفی است. و الا همه ظن‌های کافر هم برادرانش آن‌هم بر آن‌ها حلال‌اند. گناهی نمی‌کند. بر کافر همه حرام نیستند. بعید است. این قرینه است که هن ها به مرجع برمی‌گردد و مرجع مؤمنات است و تخصیصی هم در آن نیست.

 ما به آقای زنجانی می‌گوییم اگر نگوییم حتماً این است احتمالش مانع می‌شود اطمینان به آن طرف پیدا کنیم. شما باید اطمینان پیدا کنید که اضافه به هن که مرجعش مؤمنات است و بگویید مؤمنات هم در مرجع و ضمیر خصوص مؤمنات است این اطمینان به این مشکل است. اینکه حکمی با این سختی که خیلی مشهور نیست و برخی اجزائش خلاف ارتکاز است داشته باشیم این حاشا و کلا.